



A Critique of Democracy from the Perspective of Bernard Lewis, Based on the Views of Imam Khamenei *

Seyyed Javad Hosseinibar¹ and Mostafa Jafartayari Dehaqani² and Abolqasem

Mohammad Anwar Al-Kabir³

Abstract



The relationship between Islam and democracy has been a challenging debate in Western and Islamic academic circles in the past hundred years. Some Orientalists have also researched this topic. In examining this issue, some believe in the compatibility between these two systems, while others argue their incompatibility. Both groups have presented arguments to support their views; however, it seems that these differing positions primarily stem from scholars' definitions and interpretations of the concepts of "Islam" and "democracy" and their intellectual foundations. Moreover, the sources they have used in this regard have had a significant impact on their research findings. This study scrutinizes the subject of "democracy from the Quranic perspective" on three axes: Western and Islamic definitions of democracy, compatibility and incompatibility of Western democracy with the Islamic system, and the components of democracy in Islam based on Bernard Lewis's perspective, critically analyzed according to the views of Imam Khamenei. Initially, the definition and foundations of democracy from Lewis's perspective are extracted and then evaluated based on Imam Khamenei's viewpoints. The research methodology relies on a descriptive-analytical and critical approach.

Keywords: Quranic Views of Imam Khamenei, Bernard Lewis, Religious Democracy, Democracy.

*. **Date of receiving:** 01/02/2023 ; **Date of correction:** 13/06/2023; **Date of approval:** 03/09/2023.

1. Assistant Professor and Faculty Member of Tafsir Department, Quran and Hadith Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author): sj.hosseinibar90@gmail.com

2. Assistant Professor and Faculty Member at the University of Religions and Islamic Denominations, Qom, Iran: Jafartayari@urd.ac.ir

3. Doctorate in Comparative Interpretation, Quran and Hadith Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Dhaka, Bangladesh - kbr51214@gmail.com



نقد دموکراسی از منظر برنارد لوئیس، بر اساس دیدگاه‌های قرآنی امام خامنه‌ای *

سید جواد حسینی تبار^۱ و مصطفی جعفرطیاری دهاقانی^۲ و ابوالقاسم محمد انور الکبیر^۳



چکیده

رابطه اسلام و دموکراسی بحثی چالشی در مجالس علمی غرب و اسلام در صد سال اخیر است. برخی از خاورشناسان نیز این موضوع را مورد کندوکاو قرار داده‌اند. در بررسی این مسئله برخی از آنان بر این باورند که در میان این دو نظام، سازگاری وجود دارد و نظر برخی بر این است که آن دو باهم ناسازگارند. هر دو گروه برای اثبات نظر خود دلایلی ارائه کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد این موضع‌گیری‌های متفاوت، بیشتر به تعاریف و برداشت‌های اندیشمندان از مقوله «اسلام» و «دموکراسی» و مبانی فکری آنان برمی‌گردد. به علاوه منابعی که آنان در این خصوص استفاده کرده‌اند در نتایج تحقیق‌شان تأثیر بسزایی داشته است. در این تحقیق موضوع «دموکراسی از منظر قرآن» بر سه محور تعاریف دموکراسی غربی و اسلامی، موارد سازگاری و ناسازگاری دموکراسی غربی با نظام اسلام و مؤلفه‌های دموکراسی در اسلام از منظر برنارد لوئیس مطرح شده است و براساس دیدگاه امام خامنه‌ای به بوته نقد گذاشته می‌شود. توضیح اینکه در آغاز، تعریف و مبانی دموکراسی از منظر لوئیس استخراج و براساس دیدگاه‌های امام خامنه‌ای بررسی و ارزیابی می‌شود. روش این تحقیق مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی و انتقادی است.

واژگان کلیدی: دیدگاه‌های قرآنی امام خامنه‌ای، برنارد لوئیس، مردم‌سالاری دینی، دموکراسی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تفسیر، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعة المصطفی العالمية، قم، ایران (نویسنده مسنول): sj.hoseinitabar90@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران: Jafartayari@urd.ac.ir

۳. دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعة المصطفی العالمية، داکا، بنگلادش: kbr51214@gmail.com



مقدمه

دموکراسی در عصر حاضر به‌عنوان برترین الگوی حکومتی قلمداد می‌شود که در آن حقوق و آزادی‌های انسان مورد توجه قرار گرفته است. این الگو و شیوه مدیریتی جامعه، همواره در طول تاریخ مطرح بوده، در گذر تاریخ، تنوع و تطور یافته است. نظریه دموکراسی در غرب دارای مفسران بی‌شمار و کاملاً متفاوت و بعضاً متضادی - نظیر دموکراسی مارکسیستی و دموکراسی لیبرال - است. مجادله درباره معنای دموکراسی معاصر به طرد آموزه‌های کلاسیک و پیدایش مدل‌های دموکراتیک بسیار متنوعی در قرن بیستم شده است. در این زمان اکثر مدل‌های دموکراسی زیر چتر لیبرال دموکراسی قرار دارد و در جهان حکم فرماست. برخی از مستشرقان براساس این مدل از دموکراسی به بررسی دموکراسی در انواع ایدئولوژی می‌پردازند و براساس آن به وجود و یا نبود دموکراسی در آنها حکم می‌کنند. یکی از مستشرقان برجسته غربی که بیش از شش دهه درباره تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، به‌ویژه درباره غرب آسیا به مطالعه و تحقیق پرداخته، برنارد لوئیس (۱۹۱۷-۲۰۱۸) است. این مستشرق آمریکایی - انگلیسی بیش از سی عنوان کتاب و دویست مقاله نوشته است (Kramer, The Return of Bernard Lewis, 2016)؛ و در برخی از آنها به موضوع دموکراسی و اسلام اشاره کرده است. او در خصوص سازگاری و یا ناسازگاری میان اسلام و دموکراسی اظهارنظرهای متفاوتی کرده، دلایل خود را ارائه نموده است. بررسی نظر او از این جهت اهمیت دارد که نگاه او به تاریخ اسلام و فرهنگ کشورهای اسلامی در غرب بازتاب زیادی دارد. او در نوشته‌های خود به برخی از نکات مثبت عنصر دموکراتیک در آموزه‌های قرآنی اشاره کرده، ایراداتی را نیز به نظام سیاسی اسلام وارد دانسته است که موجب شده دموکراسی در اسلام از منظر او ناممکن باشد. نظر به اینکه دیدگاه برنارد لوئیس در این باره در برخی موارد با اسلام ناسازگار و در مواردی سازگار است؛ لذا هدف این مقاله تبیین نظرات برنارد لوئیس درباره دموکراسی از منظر قرآن و نقد و تحلیل آن براساس دیدگاه‌های قرآنی امام خامنه‌ای است؛ بنابراین پرسش اساسی این پژوهش آن است که مواضع پذیرفتنی و ناپذیرفتنی دیدگاه‌های برنارد لوئیس از دیدگاه قرآنی امام خامنه‌ای کدام است؟

۲. پیشینه پژوهش

برنارد لوئیس از خاورشناسان و نظریه پردازان غربی در زمینه تاریخ و جوامع اسلامی است که کتب و مقالات بسیاری در این زمینه نوشته است. او در نوشته‌ها و مقالات خود اسلام و جوامع اسلامی را با مسیحیت و غرب مقایسه کرده، در غالب اوقات به نقد اسلام و جوامع اسلامی پرداخته است. همچنین

مقالات متعددی در تبیین دیدگاه‌های وی تدوین و ارائه شده است. از جمله این مقالات «دیدگاه برنارد لوئیس درباره اسلام و خشونت» تألیف سعدیه تبسم (به زبان انگلیسی: مجله معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد، پاکستان، شماره ۵۸)؛ «عبور مستقیم تروریسم از میان شرق و غرب: ساختار شکنی خاورشناسی لوئیس» تألیف کاظم علمداری (به زبان انگلیسی: فصلنامه جهان سوم، شماره ۲۴، دانشگاه ایالتی کالیفرنیا)؛ و «تبیین انگاره تاریخی برنارد لوئیس در ارتباط با نظریه خاورمیانه جدید» تألیف سید امیر میرهلی و اصغر منتظرالقائم (دانشگاه اصفهان) و...، اما تا به حال دیدگاه او درباره دموکراسی در قرآن بررسی نشده است.

۳. مفهوم‌شناسی

الف. خاورشناس

خاورشناس، فردی از دیار مغرب‌زمین است که میراث شرق و هر آنچه را که به‌نوعی به تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن تعلق دارد، بررسی می‌کند (رک، سیدی، علوی‌زاده، نقد تحلیلی آرای مستشرقان درباره اصحاب کهف با تأکید بر آموزه‌های قرآن: ۲۲۰). این اصطلاح، شامل همه شاخه‌های دانشی می‌شود که به پژوهش درباره همه ملت‌های شرقی، زبان، دین، علوم، آداب و رسوم و فنونشان می‌پردازد (الصغیر، خاورشناسان و پژوهش‌های قرآن، ۱۳۷۲: ۱۳).

ب. دموکراسی

«دموکراسی» (Democracy) کلمه انگلیسی است که از واژه «دموکراسیا» (Democratia) مشتق شده است. ریشه این کلمه، دو واژه یونانی «دموس» (Demos) به معنای مردم و «کراتوس» (Kratos) به معنای حکومت است که در قرن شانزدهم وارد زبان انگلیسی شد (Green, Democracy, 1999: 19). بنابراین دموکراسی در لغت، به معنای حکومت مردم است. به این ترتیب دموکراسی یعنی «حکومت مردم بر مردم» یا «حکومت به‌وسیله مردم» که در فارسی معادل «مردم‌سالاری» است؛ اما در اصطلاح، دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم، به‌وسیله مردم و برای مردم تعریف شده است (عالم، بنیادهای علم سیاست، ۱۳۷۶: ۲۹۳) از نظر کارل کوهن، دموکراسی، حکومت جمعی است که در آن، اعضای اجتماع، به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، در تصمیم‌هایی که به آن‌ها مربوط می‌شود، شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند (کوهن، دموکراسی، ۱۳۷۹: ۲۷). براساس یکی از تعاریف دموکراسی که اشاره به نظام حکومتی دارد و ناظر به



مبانی و اصول فکری آن است: «دموکراسی عبارت است از شکلی از حکومت که مطابق با حاکمیت مردم، برابری سیاسی، مشورت با همه مردم و حکومت اکثریت سامان یافته است.» (رنی، آشنایی با علم سیاست، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

ج. تعریف دموکراسی از دیدگاه برنارد لوئیس

در تعریف لوئیس دموکراسی عبارت است از سیاست تغییر حکومت به وسیله انتخابات. این تعریف در مقابل آن نوع سیاستی قرار دارد که در آن نتایج انتخابات توسط حکومت تغییر داده می‌شود. بنابراین دموکراسی شیوه‌ای عمومی برای انتخاب دولتمردان و یا برکناری دولت و جایگزین کردن آن به دولت دیگر است (Lewis, Islam and Liberal Democracy: A Historical Overview, 1996, p. 52); اما شاخص‌های دموکراسی او عبارتند از: تعهد به حقوق بشر، وجود سازمان‌ها و نهادهای آزاد (غیردولتی) و یک دولت منتخب و پاسخگو (Lewis, The Revolt of Islam, 2001). او نبود آزادی را مهم‌ترین مانع تحقق دموکراسی در جهان اسلام می‌داند و آزادی اندیشه و بیان از قیدوبند (اطاعت از دستورات خاص) و آزادی زنان از ظلم مردان را از جمله این آزادی‌ها برمی‌شمارد (Lewis, What Went Wrong?: The Clash Between Islam and Modernity in the Middle East, 2002). مفهوم «آزادی بیان از قیدوبند» مدنظر او حتی آزادی اهانت به پیامبر ﷺ را نیز شامل می‌شود (Lewis, Freedom and Justice in Islam, 2006). همچنین او اسلام را به‌عنوان دشمن سرسخت آزادی و دموکراسی معرفی می‌کند (Kramer, The Journal of The Middle East And Africa, 2018: p. 243). این سخن حاکی از نگاه خاص او به اسلام و پذیرش نوع خاص از دموکراسی یعنی دموکراسی لیبرال است.

۴. عناصر ناسازگار اسلام و دموکراسی در دیدگاه لوئیس

در جدال سازگاری و ناسازگاری بین دین و دموکراسی در میان اندیشمندان غرب، دو نگاه متفاوت وجود دارد. هابرماس (Habermas, The Theory of Communicative Action – Reason and the Rationalisation of Society, 1984: p18)، فوکویاما (Fukuyama, The End of History and the Last Man, 1992: p216)، گلنر (Gellner, Postmodernism, Reason, and Religion, 1992: p22)، هانتینگتون (Huntington, Democracy's Third Wave, 1991: p28)، رولی و اسمیت (Rowley & Smith, 'Islam's Democracy Deficit: Muslims Claim to Like Democracy, So

(Why Do They Have So Little?, 2009: p99). بین دین و دموکراسی به طور عام و دموکراسی و اسلام به طور خاص ناسازگاری دیده‌اند؛ اما برخی از اندیشمندان غربی مانند جان اسپوزیتو و پیسکاتوریو (جان.ال اسپوزیتو، جان وال، ۱۳۹۸، ۴۶)، جان وال، (ر. ک. کتاب نقد، ۱۳۷۶: ۳۲۶) آر بلاستر (بلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ۱۳۶۸: ۱۱۵) و کین (Keane, The Life and Death of Democracy, 2009 p131) بر این اعتقاد هستند که اسلام و دموکراسی قابل جمع هستند. آنها سعی کردند به صورت‌های مختلف امکان سازگاری بین اسلام و دموکراسی را نشان دهند. در این میان لوئیس در گروه اول قرار دارد (Lewis, The Crisis of Islam: Holy War and Unholy see: Terror, 2004 p88). نخستین کتابی که از او درباره اسلام در سال ۱۹۵۰م منتشر شده، «کمونیسم و اسلام» است. او در این کتاب ارزیابی خود را درباره دموکراسی در جهان اسلام این‌گونه اظهار می‌کند: «تاریخ سیاسی اسلام آکنده از حکومت‌های خودکامه است. در آنها نه مجلس یا مجلس نمایندگی وجود دارد، نه شورا یا انجمنی و نه شهرداری یا هیئت نخبگان سیاسی. تنها چیزی که وجود دارد حاکمیت و قدرت سلطان و پادشاه که مردم براساس دستور مقدس دین بی‌چون‌وچرا از او اطاعت می‌کنند. در هزار سال اخیر تفکری که (در جهان اسلام حاکم بوده، این است که استبداد و ظلم بهتر از بی‌قانونی و بی‌نظمی است. (Lewis, Bernard (2002), 325)؛ اما در سخنان و نوشته‌های متأخر او مواردی یافت می‌شود که اشاره اجمالی به متون دینی دارد. در نظرات متأخر او هم رویکرد مثبت و هم رویکرد منفی به دموکراسی در اسلام به چشم می‌خورد. از نظر لوئیس نباید مدل خاصی از دموکراسی را بر تمام دنیا تحمیل کرد؛ زیرا چنین تلاشی محکوم به شکست است. هر ملتی می‌تواند مدل حکومت دموکراتیک خاص خود را طراحی کند و بسازد. اما شرطش این است که در آن حقوق بشر و آزادی نهادها تضمین شود و دولت نیز منتخب مردم و پاسخگو باشد (Lewis, Freedom and Justice in Islam, 2006). او با شدت با تیودموکراسی یا دموکراسی دینی محض مخالف است. دموکراسی تأییدشده او نوعی از دموکراسی است که با تفکر سکولار غرب همسو باشد. از این رو هنگامی که لوئیس طرح دموکراسی خاص براساس تاریخ، فرهنگ و هویت دینی هر قومی را ممکن اعلام می‌کند، در پیشنهاد خود برای چنین دموکراسی رعایت آزادی فردی و حقوق بشر به معنای غربی را ضروری می‌شمارد (Lewis, Democracy, Key Concepts in Critical Theory, 1993).

لوئیس معتقد است دموکراسی و اسلام دارای برخی از اصول هستند که آن دو را باهم ناسازگار کرده است.



الف. سکولاریسم

لوئیس دربارهٔ مشروعیت حاکم و قانون در اسلام به این نکته مهم توجه کرده که در اعتقاد اسلامی مشروعیت نظام و قانون تنها از خدای متعال سرچشمه می‌گیرد نه از سوی مردم. بر این اساس آنچه در اسلام حاکم است، حاکمیت خدا و قانون او است که بر بندگان خدا اجرا می‌شود. از نظر او حکومت اسلامی در واقع، حکومت خدا است نه حکومت شخص یا گروه خاص. حکومت کلیسایی که در غرب سابقاً وجود داشته، هیچ‌گاه در تاریخ اسلام وجود نداشته است. (Lewis, The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror, 2003) از این رو، لوئیس مبنای سکولاریسم در دموکراسی غربی را کاملاً در تقابل با اسلام می‌بیند. وی در بیان دلایل ناسازگاری میان اسلام و دموکراسی می‌گوید: «ما می‌توانیم سه نوع نگاه به اسلام - دین، تمدن و سیاست - داشته باشیم. در نگاه سوم و آخر قطعاً اسلام با دموکراسی مخاصمه دارد. از دو نگاه اول نیز اسلام با دموکراسی ناسازگار است؛ زیرا در اسلام از لحاظ تاریخی دین و حکومت آمیختگی دارد. از این رو اسلام با سکولاریسم تعارض جدی دارد.» (Lewis, What Went Wrong?: The Clash Between Islam and Modernity in the Middle East, 2002, 61-p54). از این بیان روشن می‌شود او سکولاریسم را از مبانی تفکیک‌ناپذیر دموکراسی می‌داند. او در توضیح پیوند ناگسستنی میان دین و سیاست در اسلام می‌گوید: «پیوند میان دین و قدرت و اجتماع سیاست در خود قرآن و دیگر متون اولیه اسلامی، که مسلمانان براساس آن اعتقادشان را بنا می‌نهند، از قبل وجود داشته و هرکس آنها را مطالعه کند برای او این امر به خوبی روشن می‌شود. پیامبر از روزی که در مدینه رئیس حکومت شد، خودش قانون را وضع و اجرا می‌کرد، مالیات اخذ می‌کرد، جنگ اعلام می‌کرد، صلح می‌کرد؛ در یک کلمه حکومت می‌کرد. بنابراین اسلام در همان زمان حیات مؤسس آن یک حکومت بود و به صورت یک دولت دینی ظهور پیدا کرد. از این رو در ذهن پیروان این دین، اعتقاد جداناپذیر بودن سیاست از دین نقش بسته بود. محمد ﷺ در عین پیامبر بودن، رئیس حکومت و سرباز نیز بود. لوئیس به صراحت اعلام می‌کند که برخلاف مسیحیت که در آن دوگانگی میان پیروان ساده مسیح و کشیشان، مسئله اخروی و مسئله دنیوی، مسئله دینی و مسئله غیردینی وجود دارد، در اسلام چنین چیزی متصور نمی‌شود. بر این اساس، اسلام سکولاریسم را به طور کلی نفی می‌کند (Lewis, What Went Wrong?: The Clash Between Islam and Modernity in the Middle East, 2002, p100).

ب. تسامح و تساهل

از نظر لوئیس تساهل و تسامح یک عنصر شناخته شده دموکراسی غربی است که اسلام این عنصر را برنمی‌تابد. او اسلام را یک دین قدرت معرفی می‌کند و مسلمانان را متهم می‌کند که تنها خودشان را محق می‌دانند که بر همه جهان حکومت کنند. از نظر او جهان بینی اسلامی مسلمانان را به گونه‌ای پرورش داده است که فکر می‌کنند که غیر مسلمانان در صورتی کرامت و احترام و حق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دارند که به صراحت برتری مسلمانان را شناخته و پذیرفته باشند؛ زیرا حکومت غیر مسلمانان بر مسلمانان یک جرم علیه طبیعت و قانون خدا است. او مظلومیت مسلمانان فلسطین، کشمیر و قبرس را نادیده می‌گیرد و آن را عدم عادت زیست مسلمانان در سایه حکومت غیر مسلمانان ربط می‌دهد. همچنین او مسلمانان را متهم می‌کند که راضی نیستند دین خود را به عنوان دین محض به معنای غربی قبول کنند و دین را می‌خواهند به معنای جمعیت (امت)، ایمان و شیوه زندگانی محقق سازند. از نظر او جامعه مسلمانان شکستی که از دست کافران بی‌دین متحمل شدند و پادشاهان قدرتمند آنان از تخت‌ها کشیده شده‌اند و خلافت بزرگی که ساخته بودند از هم پاشیده، ضربه روحی جبران‌ناپذیری خورده‌اند. مسلمانان الان مجبور به پذیرش حکومت کفار بی‌گناه‌ای شده‌اند که سال‌ها بر آنان حکومت می‌کردند (Lewis, Freedom and Justice in Islam, 2006). او براساس اصل تساهل و تسامح به دفاع از اهانت‌کنندگان به ساحت مقدس پیامبر ﷺ می‌پردازد و با توجه به نظرات برخی از فقهای اهل سنت اجرای شریعت اسلامی در خارج از مرز کشورهای اسلامی را ناصحیح اعلام می‌کند (اشاره به فتوی تاریخی امام خمینی ﷺ علیه سلمان رشدی). (Lewis, Freedom and Justice in Islam, 2006)

ج. مبنای جامعیت اسلام

لوئیس مبنای جامعیت اسلام را دلیلی بر ناسازگاری اسلام با دموکراسی می‌داند؛ زیرا هنگامی که پیروان دینی درباره دین خود چنین نظری دارد احساس نیازی به کمک گرفتن از نظام دیگری ندارد. از نظر آنان اسلام هم یک قانون اساسی به نام شریعت دارد و هم فلسفه سیاسی مخصوص خود دارد که از آن به حقایق دینی تعبیر می‌شود. این حقایق دینی به سیاست قداست می‌بخشد و سیاست حقایق دین را برپا نگه می‌دارد (Lewis, The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror, 2003, p10). در چنین تفکری دموکراسی جایگاهی نخواهد داشت.



۵. لوئیس و موارد سازگاری اسلام با دموکراسی

با توجه به تاریخ و فرهنگ و وضعیت موجود در جهان اسلام، لوئیس به موضوع تحقق دموکراسی در کشورهای اسلامی خیلی بدبین است؛ اما از لحاظ نظری در سخنان و نوشته‌های او موارد بسیاری دیده می‌شود که به وجود برخی از عناصر دموکراسی در اسلام اعتراف کرده است که عبارتند از: غیراستبدادی بودن، انتخابی بودن مقام ریاست، مقید بودن قدرت حاکم به قانون، لزوم مشورت با مردم، مشروعیت نداشتن زور و غلبه در تصاحب قدرت و آزادی مذهب.

لوئیس معتقد است دموکراسی و اسلام دارای برخی از اصول هستند که آن دو را باهم ناسازگار کرده است؛ اما در اسلام برخی عناصر دموکراتیک وجود دارد که براساس آنها می‌توان اسلام را با دموکراسی سازگار اعلام کرد. در مواردی لوئیس هم به مقوله دموکراسی و هم به مقوله اسلام از لحاظ فلسفی و مبنایی نگاه کرده و بر همین اساس دو نظام را مقایسه کرده است. از این رو آن دو را با یکدیگر ناسازگار اعلام کرده است.

الف. لزوم مشورت و شر بودن استبداد

لوئیس اشاره می‌کند که در منابع اسلامی در خصوص شیوه حکومت‌داری، بر دو چیز خیلی تأکید شده است: اول، لزوم مشورت و دوم، شر بودن استبداد. در قرآن به صراحت به مشورت سفارش شده و در روایات پیامبر نیز بارها به آن تذکر داده شده است. استبداد نیز در روایات اسلامی یک اصطلاح نفرت‌انگیزی است که اگر بر حاکمی اطلاق شود معنایش این است که باید او از حکومت برکنار شود (Lewis, Freedom and Justice in Islam, 2006).

ب. مشروط بودن قدرت حاکم

لوئیس معتقد است قدرت حاکم در اسلام مطلق نیست؛ زیرا گرچه در قرآن به صورت روشن دستور داده شده که باید از خدا، پیامبر و اولوالامر اطاعت کنید (نساء/ ۵۹)؛ اما در روایات پیامبر که آیه را تفسیر می‌کند، امر اطاعت از اولوالامر محدود به قیودی شده است. از پیامبر در موارد متعدد نقل شده «در امر گناه و معصیت هیچ اطاعتی نیست» و «اگر حاکمی مخالف حکم خدا حکم کند، نباید از او اطاعت کرد؛ بلکه باید نافرمانی کرد.» و «در مقابل اطاعت خدا، اطاعت هیچ مخلوقی روا نیست.» بار معنای این نوع عبارت‌ها بیش از مفهوم «مخالفت و اعتراض» در نظام سیاسی غرب است؛ اما نکته مهم این است که در اسلام قدرت حاکم مقید به قانون است. از نظر لوئیس، قانون اسلامی هیچ وقت به حاکم اجازه نمی‌دهد آزادانه از قدرت استفاده کند. در تاریخ اسلام نیز هیچ حاکم اسلامی نتوانسته، در مدت زیاد، به صورت مطلق اعمال قدرت کند (Lewis, Freedom and Justice in Islam, 2006).

ج. رضایت عمومی و انتخابی بودن پست ریاست

در نگاه لوئیس مشورت گرچه در نظام اسلام جایگاه مرکزی دارد، ولی این عنصر به تنهایی نمی‌تواند قدرت حاکم را کنترل کند. از این رو برای کنترل حاکم در نظام اسلامی راهکارهایی وجود دارد. فرم و شکل حکومت اسلامی قدیم هم توافقی است و هم قراردادی (Lewis Princeton University, 2003). در فقه اسلامی «حکومت موروثی» مردود اعلام شده است. مطابق قانون اسلامی خلیفه و رئیس دولت باید برگزیده شود؛ اما این به معنای انتخاب شدن حاکم توسط عموم مردم نیست؛ بلکه این گزینش توسط یک گروه کوچکی از افراد شایسته و لایق انجام می‌شود و آنان جانشین حاکم قبلی را انتخاب می‌کنند، ولی با وجود گزینش شدن حاکم توسط افراد خاص، رضایت مردم نقش مهمی دارد؛ زیرا از لحاظ نظری و حتی از لحاظ عملی (در تاریخ اسلام در مواردی) رضایت عمومی هم برای تصدی پست ریاست و هم برای ادامه آن شرط است. در متون کلاسیک «بیعت» اصطلاحی است که برای بیان مشروعیت قدرت حاکم استفاده می‌شود. «بیعت» نوعی قرارداد است که بین حاکم و مردم بسته می‌شود که هر دو دارای وظایفی هستند (Lewis Princeton University, 2003).

د. مفاهیم قرآنی سازگار با دموکراسی

لوئیس معتقد است در نظریه سیاسی اسلام برخی مفاهیم محوری وجود دارد که با مفاهیم دموکراسی سازگار است. مفاهیمی چون عهد (پیمان میان حکومت‌کننده و حکومت‌شونده)، اجماع (توافق نمایندگان مردم)، اختیار (مشروعیت دادن قدرت عمومی به وسیله حق انتخاب)، مصلحت (مصلحت عمومی)، عدالت، مساوات و برابری (Lewis Princeton University, 2003). این مفاهیم دموکراسی اسلامی را ممکن می‌سازد، ولی او مستندات قرآنی این مفاهیم را ذکر نکرده است.

هـ. مشروعیت نداشتن زور و غلبه در تصدی قدرت

لوئیس اقرار کرده که از نظر اکثر اندیشمندان اهل سنت زور و غلبه (در تصاحب قدرت) مشروعیت ندارد. گرچه او درباره شیعه چیزی اظهار نظر نکرده؛ اما با مطالعه انقلاب اسلامی ایران به این نتیجه می‌رسد که این انقلاب براساس غلبه قدرت نظامی نبوده؛ بلکه کاملاً از مشروعیت مردمی برخوردار بوده است. از نظر او انقلاب به معنای حقیقی آن، در انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوسته است. او معتقد است انقلاب ایران شبیه انقلاب فرانسه و روسیه، یک انقلاب مردمی و ایدئولوژیک بود که در همه ابعاد زندگی مردم اعم از اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مردم را در بر گرفته و مانند انقلاب فرانسه و روسیه تأثیر جهانی داشته است. نکته مهم این است که او انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب مردمی



می‌داند نه کودتا که عده‌ای برای سرنگونی دولتی قیام می‌کنند. او که تنها مبنای مشروعیت را مشروعیت مردمی می‌داند، اعتراف می‌کند که انقلاب اسلامی ایران این ویژگی را داشته است؛ اما ادعا می‌کند که انقلاب اسلامی بعد از مدتی از مسیر خود منحرف شده و به یک حکومت استبدادی تبدیل شده است (Lewis, Freedom and Justice in Islam, 2006).

و. آزادی مذهب

لوئیس در جاهای مختلف به وجود آزادی مذهب و حقوق اقلیت‌ها در دولت‌های اسلامی اقرار کرده است و به نمونه‌های تاریخی زندگی صلح‌آمیز در سایه حاکمان مسلمان اشاره می‌کند (Lewis, Europe and Islam, 2007: p18)؛ زیرا مسلمانان مطابق احکام شریعت همیشه آماده پذیرش پیروان ادیان ابراهیمی و اهل کتاب بوده‌اند به این دلیل که آنها دارای کتاب الهی و موحد هستند. او در این خصوص دستورات و آموزه‌های قرآن را متذکر شده است (Lewis, The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror, 2003).

۶. تحلیل و ارزیابی نظرات لوئیس بر اساس اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای

برنارد لوئیس در تعریف دموکراسی پس از اشاره به شاخص‌های دموکراسی یعنی: تعهد به حقوق بشر، وجود سازمان‌ها و نهادهای آزاد و یک دولت منتخب و پاسخگو، نبود آزادی را مهم‌ترین مانع تحقق دموکراسی در جهان اسلام می‌داند و آزادی اندیشه و بیان از قیدوبند (اطاعت از دستورات خاص) و آزادی زنان از ظلم مردان را از جمله این آزادی‌ها برمی‌شمارد (Lewis, Islam and Liberal Democracy: A Historical Overview, 1996, p52)؛ و در ادامه اسلام را به‌عنوان دشمن سرسخت آزادی و دموکراسی معرفی می‌کند. وی ارزیابی خود از دموکراسی در جهان اسلام را در تاریخ سیاسی اسلام که آکنده از حکومت‌های خودکامه است خلاصه کرده و گرچه در مواردی به متون دینی نیز اشاره کرده و تلاش کرده است که هم رویکرد مثبت به دموکراسی در اسلام داشته باشد و هم رویکرد منفی، ولی تأکید می‌کند که نباید مدل خاصی از دموکراسی را بر تمام دنیا تحمیل کرد. از این رو با شدت با تیودموکراسی یا دموکراسی دینی محض مخالفت کرده و دموکراسی مورد تأییدش را نوعی از دموکراسی می‌داند که با تفکر سکولار غرب همسو باشد و در پیشنهاد خود برای چنین دموکراسی رعایت آزادی فردی و حقوق بشر به معنای غربی را ضروری می‌شمارد (Lewis, Freedom and Justice in Islam, 2006)؛ ولی باید دانست آنچه را لوئیس از تعریف دموکراسی و شاخص‌های آن ارائه می‌دهد، به دلایل زیر کاملاً مردود است:

الف. دموکراسی از ادعا تا واقعیت

اندیشه سیاسی غرب که برنارد لوئیس نیز یکی از مبلغان و طرفداران این اندیشه است، همواره کوشیده است تا دموکراسی غربی را به عنوان تنها روش حکومتی مطلوب بر سایر نظام‌های سیاسی تحمیل کند و هرگونه نقد و انتقاد به آن را با استبداد، برابر جلوه دهد، از همین روست که وی اسلام را به عنوان دشمن سرسخت آزادی و دموکراسی معرفی می‌کند (Kramer, The Journal of The Middle East And Africa, 2018: p243). حال آنکه این گونه تفسیر و تبیین از دموکراسی غربی صرفاً ادعایی بی محتوا و خالی از واقعیت است و بهترین دلیل بر آن، حوادث بی‌شمار و گسترده‌ای است که توسط کشورهای مدعی دموکراسی در سرکوبی کسانی که با آنها هم‌فکر نیستند یا به‌نوعی آنها را برای خود مفید نمی‌دانند یا مضر می‌دانند، پیوسته در حال انجام است، از این‌رو براساس اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای وقتی زمامداران حکومت و قدرت کسانی باشند که خداترس نباشند، بشریت باید ناظر همین وضعی باشد که امروزه دنیا در مسئله فلسطین و کشتار بی‌رحمانه مسلمانان بی‌پناه غزه توسط اسرائیل و پشتیبانی همه‌جانبه کشورهای مدعی دموکراسی شاهد آن است. در این زمینه امام خامنه‌ای با اشاره به موارد بی‌شمار استبداد غربی با اسم دموکراسی اظهار می‌دارند: «این هدف کسانی است که از همه طرف، دست‌به‌دست هم دادند (و این رویه را) تا راندن مسلمانان و نابودکردن اسلام و اجتماع و تجمع اسلامی ادامه می‌دهند! چرا؟ به خاطر اینکه وجود مسلمانان را در اینجا برخلاف اهداف خودخواهانه و مستبدانه خودشان می‌دانند. آیا بشریت برای این مقاصد، باید تحمل این همه مشکلات را بکند؟! اگر واقعاً دموکراسی این است، پس استبداد و دموکراسی فرقی با هم ندارد! کشورهای دموکرات دنیا و کسانی که با حکومت‌های به اصطلاح دموکراسی بر سر کارند، در برخورد با جماعتی که با آنها هم‌فکر نیستند حق داشته باشند با شدیدترین ابزارها رفتار کنند!» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۱/۱۶؛ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷؛ بیانات در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸/۱۱/۱۹). به همین دلیل است که قرآن با قاطعیت تمام بر نظارت الهی و خودکنترلی در آیات زیادی از جمله ﴿وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أُنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ (مؤمنون/۶۰) تأکید می‌ورزد. در همین راستا باید گفت: الگوی مردم‌سالاری دینی هم در مقام ثبوت و هم در مقام اثبات و در مقام نظر و عمل نشان داده است که هر نظام سیاسی می‌بایست با توجه به مبانی ارزشی و فرهنگی خود، در پی طراحی الگوی بومی مطلوب خود باشد و از تقلید کورکورانه بپرهیزد.



- به عبارت دیگر مفهوم مردم‌سالاری دینی به این معنا است که جامعه اسلامی، نه الگوی استبدادی و نه الگوی دموکراتیک غربی را گردن نهاده و به الگوی بدیل دیگری متناسب با ارزش‌ها و فرهنگ خود رسیده است. این نظریه سؤالات و ابهامات مطرح‌مبنی بر تضاد میان دین و دموکراسی را که لونیس بر آن اصرار می‌ورزد پاسخ می‌دهد و ظرفیت‌های جدیدی از حکومت اسلامی ارائه می‌دهد.

طرح نظریه مردم‌سالاری دینی از سوی امام خامنه‌ای و تلاش ایشان برای ورود آن به ادبیات سیاسی و تبدیل به گفتمان رایج، بیانگر اهمیت موضوع است. ایشان با بیان مردم‌سالاری دینی، تعریف و قوام بخش دموکراسی در ادبیات سیاسی اسلام را صرفاً دین و آموزه‌های دینی دانسته‌اند و این تعریف علاوه بر سازگاری دین و دموکراسی، راز کارآمدی مردم‌سالاری نیز محسوب می‌شود (ر.ک: بیانات در اجتماع مردم نوشهر، ۱۳۷۲/۲/۱۸؛ پاسخ‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی به پرسش‌های دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۹/۱؛ درد مشترک (شرحی بر نامه رهبر معظم انقلاب به عموم جوانان غربی)، نقش ایالات متحده در سرکوب و انحراف جنبش بیداری اسلامی، ۱۳۸۸: ۸۲).

در دیدگاه امام خامنه‌ای دموکراسی عبارت است از:

جوشیده‌شدن و پدید آمدن نظام سیاسی و متصدیان نظام سیاسی از سوی مردم و این در جایی است که هم تصمیم مردم، هم عواطف، ایمان، عشق و احساس مصلحت جویی مردم در آن سهیم باشد تا یک نظام سیاسی سالم به وجود آید، و بتوان آن را مردم‌سالاری حقیقی نامید و به همین دلیل معظم له تأکید می‌کنند که: مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب میکنند؛ (مجموعه بیانات درباره شخصیت حضرت امام خمینی (قده)، صفحه: ۷۴۷)؛ زیرا هرچند یکی از نمودارهای مردم‌سالاری، رأی مردم است؛ ولی براساس تجربه سالیان متمادی در غرب و کشورهای مدعی دموکراسی، رأی مردم کاملاً قابل خرید و فروش و معامله است، از این‌رو در دموکرات‌ترین کشورهای دنیا که افتخار دموکراسی را پرچمی برای خود قرارداده‌اند، نقش احزاب - که در آنها نقش افراد متکی به سرمایه‌دارها و ثروت‌های کلان کاملاً بارز است - تعیین‌کننده است (سلطانی، مردم‌سالاری دینی از نگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶؛ سیاهپوش، سیاست از منظر امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸). بنابراین مدعی لونیس به هیچ‌وجه نمی‌تواند با واقعیت دموکراسی، یعنی برخاسته بودن حکومت براساس تصمیم واقعی مردم سازگار باشد. به همین دلیل باید گفت راز ماندگاری و کارآمدی مردم‌سالاری دینی که الگوی ارائه‌شده توسط اسلام و مورد تأکید امام خامنه‌ای است، همین دینی بودن

آن است؛ زیرا به ایمان مردم متصل و مرتبط است (بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از پرسنل نیروی هوایی، ۱۸ بهمن ۱۳۸۰، نیز ر.ک: بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳/۱۲/۱۳۸۱). بنابراین مدعای برنارد لوئیس که دموکراسی مورد تأییدش را نوعی دموکراسی می‌داند که با تفکر سکولار غرب همسو باشد، مردود و باطل است.

ب: ناسازگاری ادعایی دیدگاه لوئیس با دموکراسی واقعی

چنان‌که اشاره شد، برنارد لوئیس سکولاریسم را از مبانی تفکیک‌ناپذیر دموکراسی می‌داند (Lewis, 2003, *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*). و معتقد است تساهل و تسامح یک عنصر شناخته‌شده دموکراسی غربی است که اسلام این عنصر را بر نمی‌تابد، و از سوی سوم مبنای جامعیت اسلام را دلیلی بر ناسازگاری اسلام با دموکراسی می‌داند (Lewis, *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*, 2003:p10). اشکال اساسی که در دیدگاه لوئیس وجود دارد این است که همان‌طور که در تعریف دموکراسی از دیدگاه امام خامنه‌ای ملاحظه شد، سکولاریزم نمی‌تواند جزء جدایی‌ناپذیر دموکراسی باشد؛ زیرا مردم‌سالاری دینی که همان دموکراسی واقعی است، نظامی سیاسی است که در آن حاکمیت به خداوند تعلق دارد و با عقیده و ایمان و عواطف و آرای مردم پیوند خورده است. حقیقت واحد بودن مردم‌سالاری دینی، مؤید این مطلب است که این مقوله، ترکیبی از دو جز مردم‌سالاری و دینی نیست؛ بلکه حقیقتی واحد است؛ چراکه مردم‌سالاری دینی، هم در مبانی، هم در شکل و هم در روش حکومت تفاوت‌های اساسی با مردم‌سالاری مدنظر غرب دارد و این تمایز، مردم‌سالاری دینی را ویژه کرده است. این در حالی است که برخی از اندیشمندان غربی نیز دیدگاه لوئیس را نمی‌پذیرند؛ زیرا اگر دموکراسی را به معنای سازوکار تقسیم مسالمت‌آمیز قدرت میان حاکمان و مردم بدانیم - که همه برابرنند - و پذیرش نقش جامعه مدنی و گفتگوی عمومی (همگانی) در سیاست باشد، خیلی مشکل است که بگوییم میان اسلام و دموکراسی ناسازگاری وجود دارد (Keane, *The Life and Death of Democracy*, 2009 p 97-98&131). بر همین اساس «جان اسپوزیتو» و «جان وال» دموکراسی را قابل بازسازی در شبکه مفاهیم دینی و متناسب با زبان و محتوای آن دانسته‌اند (جان.ال اسپوزیتو، جان وال، ۱۳۹۸، ۴۶).

در خصوص دومین مورد ناسازگاری ادعایی لوئیس بین دموکراسی و اسلام، یعنی تساهل و تسامح باید گفت: تساهل و تسامح به معنای مدارا و مداخله نکردن از روی قصد و آگاهی نسبت به عقاید و اندیشه‌های مخالف، با وجود قدرت سرکوب است و از این رو امام خامنه‌ای قائل به لزوم وجود فضیلت



اخلاقی مدارا و تساهل و تسامح نسبت به مخالفان و دگراندیشان نزد حاکمان جامعه‌اند. و تساهل و تسامح به این معنا را از ویژگی‌های اصلی حاکمان در نظامات مبتنی بر مردم‌سالاری دینی می‌دانند (بیانات در دیدار جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۰۶).

برنارد لوئیس سومین مورد ناسازگاری اسلام با دموکراسی را مبنای جامعیت اسلام می‌داند و معتقد است هنگامی که پیروان دینی درباره دین خود چنین نظری دارند احساس نیاز به کمک گرفتن از نظام دیگری ندارند و توضیح می‌دهد که از نظر آنان اسلام هم یک قانون اساسی به نام شریعت دارد و هم فلسفه سیاسی مخصوص خود دارد که از آن به حقایق دینی تعبیر می‌شود. این حقایق دینی به سیاست قداست می‌بخشد و سیاست حقایق دین را برپا نگه می‌دارد. بنابراین در چنین تفکری دموکراسی جایگاهی نخواهد داشت. در حالی که امام خامنه‌ای مردم‌سالاری را به معنای جوشیده شدن و پدید آمدن نظام سیاسی و متصدیان نظام سیاسی از سوی مردم می‌داند و معتقدند دموکراسی و مردم‌سالاری به معنای حقیقی کلمه‌اش آن جایی است که هم تصمیم مردم، هم عواطف مردم، هم ایمان مردم، هم عشق مردم، هم احساس مصلحت جویی مردم، همه اشتراک پیدا می‌کنند، در اینکه این نظام سیاسی به وجود بیاید، و همین ویژگی، مردم‌سالاری دینی را ماندگار کرده است (ر.ک: صورت و سیرت انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵) بنابراین می‌توان گفت این مسئله نه تنها ارتباطی با ناسازگاری مبنای جامعیت اسلام با دموکراسی ندارد آن‌گونه که لوئیس تفسیر می‌کند؛ بلکه نقطه قوت جامعیت اسلام و راز ماندگاری و کارآمدی آن است. چون همین دینی‌بودنش است که به ایمان مردم متصل و مرتبط است.

ج. ملاحظاتی بر دیدگاه‌های لوئیس در سازگاری اسلام با دموکراسی واقعی

گرچه دیدگاه‌های برنارد لوئیس در خصوص سازگاری اسلام با دموکراسی اجمالاً می‌تواند مورد تأیید باشد، ولی در نوع استدلال و بیان دلایلی که ایشان آورده است ملاحظاتی وجود دارد که لازم است براساس دیدگاه قرآنی امام خامنه‌ای ارزیابی و تحلیل شود. با تأمل و کنکاش در دیدگاه‌های امام خامنه‌ای روشن می‌شود که اسلام با دموکراسی واقعی کاملاً سازگار است، ولی نه با تفسیری که برنارد لوئیس از سازگاری ارائه داده است.

لوئیس در بیان سازگاری اسلام با دموکراسی موارد زیر را از جمله مصادیق سازگاری برشمرده است که عبارت بود از: لزوم مشورت و شر بودن استبداد، مشروط بودن قدرت حاکم، رضایت عمومی و انتخابی بودن پست ریاست، مشروعیت نداشتن زور و غلبه در تصدی قدرت و آزادی مذهب.

جهت بیان ملاحظات، لازم است نگاهی به اصول دموکراسی از منظر امام خامنه‌ای بیفکنیم تا تفاوت نوع نگاه به اسلام و نیز دموکراسی واقعی از دو منظر روشن شود.

یکم. اصول دموکراسی و مردم‌سالاری دینی از دیدگاه امام خامنه‌ای

همان‌گونه‌که از نظر تنورسین‌های غربی و مدافع دموکراسی از جمله برنارد لوئیس، برای دموکراسی اصولی است که باید رعایت شود و در انعکاس دیدگاه‌های لوئیس نیز به برخی از آنها اشاره شد، (Lewis, The Revolt of Islam, 2001). مردم‌سالاری دینی مدنظر امام خامنه‌ای نیز دارای اصولی است که به برخی از آنها که برگرفته از دیدگاه‌های قرآنی ایشان است، اشاره می‌کنیم:

یک. خدامحوری

امام خامنه‌ای در بیان یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های حکومت دینی و توحیدی با حکومت‌های دیگر، خدامحوری و ولایت را ضامن اجرای تحقق تمام اهداف انسانی در دموکراسی واقعی و مردم‌سالاری دینی می‌داند و معتقدند: «ولایت، یعنی حکومت الهی که هیچ اثری از خودپرستی، سلطنت و اقتدار خودخواهانه در آن وجود ندارد. اگر وجود پیدا کرد، ولایت نیست. فرق بین حکومت و ضمانت‌های الهی با غیرالهی، این است که در ضمانت‌های الهی، ضمانت درونی است. اگر کسی که متصدی مقامی است، شرایط آن را نداشت، به‌خودی‌خود این پیوند از او خلع می‌شود. این امر خیلی مهمی است. بنای ولایت الهی، بر هضم شدن در امر و نهی پروردگار است؛ درست نقطه مقابل سلاطین مادی و حکومت‌های بشری (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۰۱/۱۶؛ بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی؛ ۱۳۷۷/۱۲/۰۴).

زیرا حاکم مدنظر اسلام و قرآن پیوسته زیرنظر خدایی است که هیچ چیز از نگاهش مخفی نیست و از همین روست که پیامبر اکرم ﷺ را خطاب قرار داده و صریحاً می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ (طور / ۴۸)؛ «(در انجام مسئولیت محوله و) ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن؛ چراکه تو در حفاظت کامل ما قرار داری.» این آیه شریفه با تعبیری بسیار لطیف که هم حاکی از علم و آگاهی پروردگار است و هم حاکی از حمایت کامل و لطف خداوند، پیامبر را که رئیس حکومت است و بالاترین منصب حکومتی را دارد، دلداری داده و توصیه می‌کند که احساس دلسردی و یا ضعف و ناتوانی نکند؛ زیرا پیوسته در برابر دیدگان علم الهی و در حفاظت کامل اوست (فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا)، زیرا انسان هنگامی که احساس کند شخص بزرگی ناظر و حاضر است و تمام تلاش‌ها و کوشش‌های او را می‌بیند و او را در برابر دشمنان حمایت می‌کند، درک این موضوع به او توان و نیرو بخشیده و احساس مسئولیت بیشتری می‌کند.



از سوی دیگر قرآن کریم بی‌توجهی به نظارت الهی را در آیات ۱۷۵ تا ۱۷۷ سوره اعراف مدنظر قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَ اِثْلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الضَّالِّينَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾؛ «و برای آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی (سرانجام) از (دستور) آنها خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد». داستان کسانی را به تصویر می‌کشد که ابتدا به مقاماتی رسیدند، ولی در اثر پیروی از هوای نفس همه مقامات خود را از دست دادند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۴۱۶: ۱۴/۷).

دو. برابری

امام خامنه‌ای در بیان عدالت در حکومت اسلامی، دیدگاه خود را این چنین ارائه می‌دهد: «انسان‌ها در رابطه با نعیم جهان دارای حق برابر هستند، امکانات و فرصت‌ها به‌طور مساوی در اختیار و از آن همگان است تا از این بساط گسترده هرکس به قدر نیاز و در شعاع سعی خود بهره‌گیرد. در این پهنه کرانه هیچ منطقه اختصاصی و محصور وجود ندارد. همگان می‌توانند همت و اراده خود را در دستیابی به بهره‌های گوناگون این جهان بیازمایند. این فرصت، ویژه هیچ تیره نژادی، جغرافیایی، تاریخی و حتی ایدئولوژیکی نیست» (بیانات مقام معظم رهبری در ۱۱/۱۲/۱۳۷۹؛ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۶/۲۵؛ مقالاتی از اندیشه‌نامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷: ۳).

در آیه ۱۳ سوره حجرات، قرآن کریم کل جامعه انسانی را مخاطب قرار داده است و مهم‌ترین اصلی را که ضامن نظم و ثبات است، بیان می‌کند، و میزان واقعی ارزش‌های انسانی را در برابر ارزش‌های کاذب و دروغین مشخص می‌سازد و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زنی آفریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

سه. آزادی

براساس دیدگاه امام خامنه‌ای، آزادی در دو عرصه نمود پیدا می‌کند: آزادی درونی یا معنوی و دوم آزادی سیاسی اجتماعی اقتصادی یا بیرونی، و اهمیت آزادی درونی را بیشتر از آزادی بیرونی و بالطبع موانع آزادی درونی را مهم‌تر و تأثیرگذارتر از موانع آزادی بیرونی می‌دانند. ایشان آزادی سیاسی را هم در رهاشدن از قیدوبند طاغوت‌ها و آزادی از قدرت‌های دیکتاتور و مستبد و فشار سیاسی آنها می‌دانند. و معتقدند: آزادی اسلامی به معنای آزادی از غیرخداست؛ و دعوت همه انبیا اطاعت از خدا و اجتناب از کسانی است که می‌خواهند انسان را اسیر و برده کنند. تمام پیغمبران اولین حرفشان عبارت بوده از اینکه از خدا اطاعت کنید و از طاغوت، از کسانی که غیرخدا هستند و می‌خواهند انسان را اسیر کنند و برده

کنند، اجتناب کنید (بیانات، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹) نیز ر.ک: برای حقیقت (نامه رهبری به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، ۱۳۹۵) و این دیدگاه همان دیدگاه قرآنی است که آیه ۳۶ سوره نحل به آن تصریح کرده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ از این رو باتوجه به نگاه توحیدی که ایشان به انسان دارند، آزادی حقیقی و کامل را به معنای آزادی انسان از غیر دانسته‌اند. و این نگاه بلند به آزادی در راستای پیاده‌سازی نظام مردم‌سالاری دینی به‌طور کامل و ۱۰۰ درصد با نگاه مادی سکولار به دموکراسی غربی در تضاد بوده و ناسازگار است؛ چراکه این نوع نگاه به مردم‌سالاری دینی به معنای رهاشدن از قیدوبند طاغوت‌ها و امکان حرکت و پرواز به سوی سرمنزل انسانیت که تعالی معنوی الهی است (برگرفته از بیانات، ۱۳۶۱/۹/۱۲؛ بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در سالروز ولادت پیامبر اعظم ﷺ و امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۲/۱۰/۲۹). بر همین اساس است که امام خامنه‌ای با این نگاه قرآنی همان‌گونه که مفهوم آزادی اسلامی را از آزادی غرب و شرق جدا می‌سازند، فلسفه آزادی در اسلام را نیز از غرب و شرق جدا می‌دانند (برگرفته از بیانات، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹)؛ و نگاه به مقوله آزادی از این زاویه چیزی نیست که برای برنارد لوئیس که سکولاریسم را از ارکان مهم دموکراسی می‌دانند قابل قبول باشد، همان‌گونه که از منظر ایشان نیز فلسفه آزادی در غرب، تمایلات انسانی است، و در این خصوص نیز تفاوتی بین تمایلات انسانی نیست که منطقی باشد یا غیرمنطقی؛ بدین معنا که انسان هرچه را خواست باید بتواند انجام دهد. هرچند که در غرب، اعتقاد بر آن است که آزادی با قانون محدود می‌شود، ولی این قانون هم نتیجه تمایلات انسان است (بیانات، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹؛ خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹)؛ و این دیدگاه برگرفته از آیات متعددی از قرآن کریم است، از جمله آیه ۲۳ سوره جاثیه و نیز آیات ۵ و ۶ سوره قیامت که با اشاره به این تمایلات بی پایان انسان می‌فرماید: ﴿بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ «انسان (که اعتقاد به معاد ندارد) می‌خواهد (آزاد باشد و) ما دام العمر گناه کند و (لذا) می‌پرسد قیامت کی خواهد بود.»

چهار. قانون‌محوری

از ارکان یک نظام مبتنی بر دموکراسی، رعایت حدود قانون و التزام به آن است و اصل «قانون‌گرایی» مبنایی ناگزیر در تحقق شعار اساسی عدالت است. در همین راستا این مهم از توصیه‌های اکید امام خامنه‌ای در ضرورت تحقق عدالت بوده، پیوسته بر این اصل مهم از اصول مهم «مردم‌سالاری»، یعنی رعایت قانون در وجوه مختلف آن اصرار می‌ورزند و معتقدند همگان ملزم و متعهد به اجرای اصول قانونی هستند که به تأیید شرع و نمایندگان مردمی رسیده است: «توسعه همه‌جانبه و پیشرفت کشور



بدون عدالت، امکان‌پذیر نیست و عدالت تنها با استقرار قانون، تحقق می‌یابد» (بیانات مقم معظم رهبری، ۲۹ / ۸ / ۱۳۷۹؛ بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۴ / ۰۷ / ۱۳۷۹؛ بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۸۸).

به این دلیل که قانون اساسی میثاقی ملی و همگانی است، در رد درخواست گروهی که خواستار تغییر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بودند، قاطعانه ایستادگی کرده و گفتند: «در قانون اساسی، بیشتر از همه چیز، نقش اسلام و منبعیت و منشأیت اسلام برای قوانین و ساختارها و گزینش‌ها مطرح است و ساختار قانون اساسی بایستی به‌طور دقیق حفظ شود؛ (چراکه) قانون اساسی، میثاق بزرگ ملی و دینی و انقلابی ماست. اسلامی که همه چیز ما در آن است در قانون اساسی، تجسم و تبلور پیدا کرده است (بیانات در ۲۳ / ۴ / ۱۳۷۹؛ بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۵ / ۰۵ / ۱۳۸۲).

همین اصل محوری که رکنی مهم و اساسی در برپایی و برقراری عدالت است را می‌توان در آیات کریمه قرآن کریم از جمله آیه ۲۵ سوره حدید مشاهده کرد که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ﴾؛ «ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است.» و رعایت همین اصول قانونی است که سلامت مردم‌سالاری را تضمین می‌کند و آن را از افتادن در ورطه‌های خطرناکی که ممکن است به انهدام کل نظام سیاسی منجر شود، باز می‌دارد.

پنج. خدمت‌مداری

آنچه در دموکراسی از نگاه غرب و اندیشمندان غربی از جمله برنارد لونیس مطرح است، منافعی است که افراد یا گروه‌ها از به‌دست آوردن مناصب به دست می‌آورند، درحالی‌که در نگاه قرآنی امام خامنه‌ای منصب حکومتی چیزی جز مسئولیت‌پذیری نیست، نه وسیله‌ای برای راحتی و عیش و کسب دنیا برای خود، و این همان اصلی است که امیرمنان علی علیه السلام که سخنانش برگرفته از قرآن کریم و نصب‌العین و میزان برای تحقق عدالت اجتماعی و خدمت به مردم است، در دستورالعمل خویش به کارگزار خود مورد تأکید قرار داده‌اند و می‌فرمایند: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي غُنْتِكَ أَمَانَةٌ»؛ (شریف رضی، نهج البلاغه، ۱۴۰۰: ۶/۳)؛ «این فرمانداری (و منصب حکومتی)، برای تو وسیله آب و نان نیست؛ بلکه امانتی است در گردنت»، لذا اشتغال به این مسئولیت نباید وسیله‌ای برای سودجویی و منفعت‌طلبی شخصی یا گروهی باشد. امام خامنه‌ای نیز از همین زاویه به مناصب و

مسئولیت‌ها نگاه کرده و تأکید می‌کنند که: «هدف از قبول مناصب دولتی در نظام جمهوری اسلامی اجرای عدالت، تأمین آسایش مردم، فراهم کردن زمینه جامعه انسانی برای شکفتن استعدادها، برای تعالی انسان‌ها و برای هدایت و صلاح بنی آدم باشد» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱۹/۲۵؛ بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضایید در مشهد مقدس، ۱۳۷۹/۰۱/۰۶)؛ زیرا در یک نگاه الهی و قرآنی انسان خلیفه خداست و این مسئولیت‌ها و مناصب، امانتی از سوی خداست که باید به شایستگی از آن مراقبت کرده و با خدمت‌مداری از آن پاسداری نمود، از این رو قرآن کریم در سوره ص، ضمن بیان مقام والای حضرت داود و وظائف و مسئولیت‌های سنگین وی را با لحنی قاطع و تعبیراتی پر معنا شرح داده و می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضُلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/۲۷)؛ «ای داود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم لذا در میان مردم به حق حکم کن، و از هوای نفس پیروی منما که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد، کسانی که از راه خداوند گمراه شوند عذاب شدیدی به‌خاطر فراموش کردن روز حساب دارند» و این تأکید قرآن کریم بر فراموشی روز قیامت از این‌روست که تمام انحرافات که در انسان‌های مدعی دموکراسی و سکولاریسم پدید می‌آید، ناشی از فراموشی روز جزاست.

د. انحراف انقلاب اسلامی از ادعا تا واقعیت

لوئیس معتقد است: انقلاب ایران شبیه انقلاب فرانسه و روسیه یک انقلاب مردمی و ایدئولوژیک بوده که در همه ابعاد اعم از اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، زندگی مردم را در برگرفته و مانند انقلاب فرانسه و روسیه تأثیر جهانی داشته است. در عین حال ادعا می‌کند که انقلاب اسلامی بعد از مدتی از مسیر خود منحرف شده و به یک حکومت استبدادی تبدیل شده است (Lewis, Freedom and Justice in Islam, 2006).

در حالی که با نیم‌نگاهی به تاریخ انقلاب کبیر فرانسه و روسیه ثابت می‌شود که این دید ناشی از نگاهی جانبدارانه و متعصبانه است؛ زیرا واقعیت تاریخی خلاف این ادعا را ثابت می‌کند و از همین نقطه نظر امام خامنه‌ای با اشاره به انحراف عمیقی که در انقلاب کبیر فرانسه و روسیه رخ داد، بر این نکته تأکید می‌کنند که: «انقلاب کبیر فرانسه به یک معنا یک انقلاب ناکام بود. حداکثر یازده سال یا دوازده سال بعد از انقلاب، امپراتوری پر قدرت ناپلئون به وجود می‌آید؛ یعنی یک پادشاهی مطلق ... در همین ده دوازده سالی که مابین انقلاب تا ظهور ناپلئون و قدرت گرفتن ناپلئون است، سه گروه بر سر



کار آمدند؛ که هر گروه، گروه قبلیشان را کشتند، نابود کردند و خودشان سر کار آمدند؛ باز گروه بعدی آمد، این گروه را نابود کرد و کشت. مردم هم که در نهایت بلبشو و بدبختی زندگی می‌کردند. این انقلاب کبیر فرانسه بود.» (بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۰۸/۲۳). ایشان در بیانی دیگر در مقایسه انقلاب فرانسه با انقلاب اسلامی ایران تصریح می‌کنند: انقلاب فرانسه با آن درخواست حدّ اقلّی، قادر نشد بماند؛ اما انقلاب اسلامی با آن درخواست حدّ اکثری استقلال ماند (بیانات در دیدار افشار مختلف مردم قم به مناسبت قیام نوزدهم دی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۹).

این حوادث در نگاه قرآنی اموری است که در تاریخ بشر و به‌ویژه اهل کتاب به‌وفور اتفاق افتاده است و قرآن کریم به‌عنوان نمونه به مواردی از آن در آیات سوره بقره و اسراء در سرگذشت قوم یهود اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ * ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ... * أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره/۸۵/۸۶)؛ «و (به یاد آورید) هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر نریزید، و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، و شما اقرار کردید (و بر این پیمان) گواه بودید * اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید، و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید و در این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می‌کنید (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته‌اید) * اینها همان کسانی‌اند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند». و این همان چیزی است که از ارکان مهم دموکراسی غربی یعنی سکولاریسم و فروختن آخرت در مقابل زندگی دنیاست.

این در حالی است که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصول دموکراسی واقعی در نظام اسلامی براساس رأی مردم نهادینه شده و روزه‌به‌روز بر استحکامش افزوده می‌شود و از همین روست که نه‌تنها اساس جمهوری اسلامی براساس همه‌پرسی تشکیل گردیده؛ بلکه تمام ارکان مهم نظام نیز براساس انتخابات تشکیل و به مسیر خود ادامه می‌دهند و در این جهت با همان ملاک‌های پذیرفته‌شده دموکراسی غربی نیز هیچ‌گونه انحرافی در مسیر حرکت انقلاب اسلامی رخ نداده است. در همین زمینه امام خامنه‌ای انتخابات را جزء افتخارات اسلام و ایران می‌داند و آن را ضمن حق ملت دانستن، نه‌تنها وظیفه ملی، بلکه وظیفه شرعی آنها می‌داند و معتقد است تأکید ویژه نظام اسلامی بر انتخابات باعث نشاط‌آفرینی در روحیه مدیریت کشور است (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۶)؛ چراکه معتقدند اساساً برگزاری انتخابات در یک نظام سیاسی در جهان امروز، یکی از نمادهای مهم ثبات و اقتدار آن نظام است و ملت و نظام اجرایی کشور را در مقابله با چالش‌های

گوناگون نظامی، مستحکم‌تر کند (پیام رهبری به مناسبت آغاز به کار هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷/۰۳/۰۷)؛ بنابراین ادعای انحراف مسیر انقلاب اسلامی از سوی لوئیس ادعایی بی‌دلیل و باطل است و به همین دلیل امام خامنه‌ای انتخابات را هم در صحنه خارجی و در مقابل چشم بیگانگان و هم در صحنه داخلی و برای پیشرفت کشور، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین رویدادها می‌داند.

نتیجه

در بررسی دیدگاه برنارد لوئیس روشن شد وی در بررسی ناسازگاری دموکراسی با اسلام به مبانی این دو نظام توجه داشته و معتقد است: مبناي سکولاریسم در دموکراسی، این دو نظام را مقابل هم قرار داده است. ولی چنان‌که در بررسی‌ها اشاره شد، تعدادی از متفکران غربی، سکولاریسم را از مبانی اصیل دموکراسی نشمرده‌اند و از نظر آنان دموکراسی بدون سکولاریسم نیز ممکن است. در این نکته هم لوئیس و هم براساس دیدگاه‌های قرآنی امام خامنه‌ای عناصری چون غیراستبدادی بودن حکومت، انتخابی بودن مقام ریاست، مقید بودن قدرت حاکم به قانون، لزوم مشورت با مردم، مشروعیت نداشتن زور و غلبه در تصاحب قدرت و آزادی مذهب از ویژگی‌های هر دو نظام است. تفسیر و برداشت لوئیس با آنچه امام خامنه‌ای که با نگاهی قرآنی به مسئله دموکراسی و مردم‌سالاری دینی می‌نگرند، تفاوت بسیاری دارد. نکته مهم دیگر اینکه به دلیل نگرش قرآنی امام خامنه‌ای که در استناد ایشان به برخی آیات قرآن جلوه‌گر است، در بیان ناسازگاری اسلام با دموکراسی، امام خامنه‌ای مواردی را به‌عنوان نواقص دموکراسی ذکر کردند که لوئیس آن‌ها را نادیده انگاشته است. در میان این موارد می‌توان به اموری همچون: بی‌توجهی به معنویت و اخلاق، تقدم حقوق فردی بر حقوق اجتماع، آزادی بی‌حد و حصر و نبود ضمانت اجرای کافی در دموکراسی اشاره کرد. از دیگر تفاوت‌های مهم دموکراسی غربی و نظام اسلامی مورد امام خامنه‌ای ویژگی‌های ضروری برای افراد منتخب مردم است که از نگاه قرآنی امام خامنه‌ای روشن شد که در حکومت اسلامی، حاکم و نمایندگان مردم در کنار شایستگی‌های دیگر باید عادل و با تقوی باشند که لوئیس و دیگر اندیشمندان طرفدار دموکراسی چنین ویژگی را برای آنان لازم نمی‌دانند. اسلام آن را برای جلوگیری از فساد و محافظت از احکام دین و حقوق افراد جامعه به‌عنوان کنترل درونی در نظر گرفته است. در پایان به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به برخی از مبانی دموکراسی، نظام اسلامی با دموکراسی ناسازگار است. و دموکراسی مدنظر اسلام با همان مردم‌سالاری دینی مؤلفه‌هایی دارد که در ماهیت خود با دموکراسی مدنظر غرب و برنارد لوئیس در تضاد است، مؤلفه‌هایی همچون نظارت الهی، خودکنترلی و امانت دانستن مسئولیت‌ها و مناصب حکومتی.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. سیدی، اکرم سادات، علوی‌زاده، سید محمد. نقد تحلیلی آرای مستشرقان درباره اصحاب کهف با تأکید بر آموزه‌های قرآن. مطالعات تفسیر تطبیقی ۷، (شماره اول)، ۲۱۶-۲۳۹، ۱۴۰۱.
۳. شریف رضی، حسین بن محمد، شرح نهج البلاغه، محمد عبده، تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید، مطبعة الإستقامة، قاهره: ۱۴۰۰.
۴. بلاستر، آنتونی آر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران: ۱۳۶۸.
۵. جان‌ال اسپوزیتو، جان وال، ترجمه: شجاع احمدوند، نشر نی، تهران: ۱۳۹۸.
۶. الصغیر، محمدحسین علی، خاورشناسان و پژوهش‌های قرآن، ترجمه: محمدصادق شریعت، مؤسسه مطلع الفجر، قم: ۱۳۷۲.
۷. رنی، آستین، آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: ۱۳۷۴.
۸. سلطانی، مجتبی، مردم‌سالاری دینی از نگاه مقام معظم رهبری، ارائه‌شده در ششمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۶.
۹. سیاهپوش، امیر، سیاست (سیاست از منظر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۹۸.
۱۰. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، نشرنی، تهران: چاپ سوم: ۱۳۷۶.
۱۱. فصلنامه «کتاب نقد»، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۲-۳، ۱۳۷۷.
۱۲. کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، انتشارات خوارزمی، تهران: ۱۳۷۹.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران: ۱۴۱۶.
۱۴. مؤسسه پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی، برای حقیقت (... درباره نامه امام خامنه‌ای به عموم جوانان در اروپا و آمریکای شمالی)، تهران: نسیم انقلاب، ۱۳۹۵.
۱۵. مؤسسه پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی، درد مشترک (شرحی بر نامه رهبر معظم انقلاب به عموم جوانان غربی)، انتشارات انقلاب اسلامی شهریور/ ۱۳۸۸ ش.

16. Dewey and Tufts 1985 [1932]: Ethics (2nd ed.), in John Dewey: The Later

- Works, Vol. VII, Carbondale, IL: Southern Illinois University Press.
17. Fukuyama, Francis, 1992, *The End of History and the Last Man*, Harmondsworth: Penguin Books.
 18. Gellner, Ernest (1992) *Postmodernism, Reason, and Religion*, London: Routledge.
 19. Green, Philip, ed (1993, 2d ed. 1999) *Democracy (Key Concepts in Critical Theory)*, New Jersey: Humanities Press.
 20. Habermas, Jürgen, (1984) *The Theory of Communicative Action – Reason and the Rationalisation of Society (Vol I)*, Boston, MA: Beacon Press
 21. Huntington, Samuel (1991), 'Democracy's Third Wave', *Journal of Democracy*.
 22. Interviews of Moulana Maududi, on Bangla translation, published by Adhunik Prokashani, Bangla Bazar, Dhaka, 1st edition. 1999.
 23. Islam and the West: A Conversation with Bernard Lewis, https://www.pewforum.org/2006/04/27/islam_and_the_west_a_conversation_with_bernard_lewis/
 24. Keane, John (2009), *The Life and Death of Democracy*, Norton & Co..
 25. Kramer, Martin, The Return of Bernard Lewis, http://mosaicmagazine.com/essay/2016/06/the_return_of_bernard_lewis.
 26. Kramer, Martin, The Three Wars of Bernard Lewis, *The Journal of The Middle East And Africa*, 2018, Vol. 9, No. 3, pp 239–245. <https://doi.org/10.1080/21520844.2018.1513228>
 27. Lester, Walter Milbrath (1977), *Political Participation*, Rand McNally College Publishing Company.
 28. Lewis, Bernard (1998), *The Multiple Identities of the Middle East*, First, New York, Schocken Books.
 29. Lewis, Bernard (2001), *The Revolt of Islam (When did the conflict with the West begin, and how could it end?)*



30. https://www.newyorker.com/magazine/2001/11/19/the_revolt_of_islam
31. Lewis, Bernard (2002), *What Went Wrong?: The Clash Between Islam and Modernity in the Middle East*, New York: Oxford University Press.
32. Lewis, Bernard (2003), *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror* (New York: Modern Library; Lewis, Bernard (2004), *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*. Random House.
33. Lewis, Bernard (2006A), *Freedom and Justice in Islam*, September 2006 | Volume 35, Issue 9, https://imprimis.hillsdale.edu/freedom_and_justice_in_islam/
34. Lewis, Bernard (2010), «Democracy, Legitimacy, and Succession in the Middle East», *Faith and Power: Religion and Politics in the Middle East*.
35. Lewis, Bernard(2007), *Europe and Islam*, Washington, D.C. The AEI Press.
36. Lewis, Bernard, 2003, *Religions and the meeting of civilization*, https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2003/05/_im_right_youre_wrong_g_o_to_hell/302723/
37. Lewis, Bernard, *Islam and Liberal Democracy: A Historical Overview*, *Journal of Democracy*, Johns Hopkins University Press, Volume 7, Number 2, April 1996.
38. Lewis, Bernard, *The Atlantic Monthly* | January 2002, *What Went Wrong?* https://www.iefpedia.com/english/wp_content/uploads/2009/09/What_Went_Wrong.pdf
39. Rowley, Charles and Nathanael Smith(2009), 'Islam's Democracy Deficit: Muslims Claim to Like Democracy, So Why Do They Have So Little?', *Public Choice*, (139).

Resources:

1. Quran –e – Karim (*The Holy Quran*), Rezaei Esfahani, Mohammad Ali and A Group of Professors from Al-Mustafa University, Quran-e Karim (*The Noble Qur'an*), Al-Mustafa Publications, Qom: 2nd Edition, 1388 SH (2009 CE).
2. Sharif Razi, Hossein Bin Mohammad, *Sharh Nahj al-Balaghah (Explanation of Nahj al-Balagha)*, Mohammad Abdo, Edited by Mohammad Mohyi al-Din Abdul Hamid, Matba'at al-Istiqamah, Cairo: 1400 AH (1980 CE).
3. "Ketab Negahd" Quarterly Journal, *Qom: Islamic Culture and Thought Research Institute*, No. 2-3, 1377 SH (1998 CE).
4. Aalam, Abdul Rahman, *Bonyadehay-e Elm-e Siyasat (Foundations of Political Science)*, Nashr-e Ney, Tehran: 3rd Edition, 1376 SH (1997 CE).
5. Al-Saghir, Mohammad Hossein Ali, *Khavorsheenasan va Pazhuhishhay-e Quran (Orientalists and Quranic Studies)*, Translated by Mohammad Sadeq Shariat, Moasseseh Matla' al-Fajr, Qom: 1372 SH (1993 CE).
6. Blaster, Anthony R., *Zahoor va Soqoot Liberalism Gharb (The Rise and Fall of Western Liberalism)*, Translated by Abbas Mokhber, Nashr-e Markaz, Tehran: 1368 SH (1989 CE).
7. Cohen, Carl, *Democracy*, Translated by Fariborz Majidi, Kharazmi Publications, Tehran: 1379 SH (2000 CE).
8. Dewey and Tufts 1985 [1932]: *Ethics* (2nd ed.), in *John Dewey: The Later Works*, Vol. VII, Carbondale, IL: Southern Illinois University Press.
9. Fukuyama, Francis, 1992, *The End of History and the Last Man*, Harmondsworth: Penguin Books.
10. Gellner, Ernest (1992) *Postmodernism, Reason, and Religion*, London: Routledge.
11. Green, Philip, ed (1993, 2d ed. 1999), *Democracy (Key Concepts in Critical Theory)*, New Jersey: Humanities Press.
12. Habermas, Jurgen, (1984), *The Theory of Communicative Action – Reason and the Rationalisation of Society (Vol I)*, Boston, MA: Beacon Press
13. https://www.newyorker.com/magazine/2001/11/19/the_revolt_of_islam
14. Huntington, Samuel (1991), 'Democracy's Third Wave', *Journal of Democracy*.
15. *Interviews of Moulana Maududi*, on Bangla Translation, Published by Adhunik Prokashani, Bangla Bazar, Dhaka, 1st Edition. 1999.



16. *Islam and the West: A Conversation with Bernard Lewis*,
<https://www.pewforum.org/2006/04/27/islam.and.the.west.a.conversation.with.bernard.lewis/>
17. John L. Esposito, John L. Wall, Translated by Shojaa Ahmadvand, Ney Publications, Tehran: 1398 SH (2019 CE).
18. Keane, John (2009), *The Life and Death of Democracy*, Norton & Co..
19. Kramer, Martin, *The Return of Bernard Lewis*,
<http://mosaicmagazine.com/essay/2016/06/the.return.of.bernard.lewis>.
20. Kramer, Martin, *The Three Wars of Bernard Lewis*, *The Journal of The Middle East And Africa*, 2018, Vol. 9, No. 3, pp 239–245.
<https://doi.org/10.1080/21520844.2018.1513228>
21. Lester, Walter Milbrath (1977), *Political Participation*, Rand McNally College Publishing Company.
22. Lewis, Bernard (1998), *The Multiple Identities of the Middle East*, 1st, New York, Schocken Books.
23. Lewis, Bernard (2001), *The Revolt of Islam (When did the conflict with the West begin, and how could it end?)*
24. Lewis, Bernard (2002), *What Went Wrong?: The Clash Between Islam and Modernity in the Middle East*, New York: Oxford University Press.
25. Lewis, Bernard (2003), *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror* (New York: Modern Library; Lewis, Bernard (2004), *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*. Random House.
26. Lewis, Bernard (2006A), *Freedom and Justice in Islam*, September 2006 | Volume 35, Issue 9,
<https://imprimis.hilldale.edu/freedom.and.justice.in.islam/>
27. Lewis, Bernard (2010), «*Democracy, Legitimacy, and Succession in the Middle East*», *Faith and Power: Religion and Politics in the Middle East*.
28. Lewis, Bernard (2007), *Europe and Islam*, Washington, D.C. The AEI Press.
29. Lewis, Bernard, 2003, *Religions and the Meeting of Civilization*,
<https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2003/05/im.right.youre.wrong.go.to.hell/302723/>
30. Lewis, Bernard, *Islam and Liberal Democracy: A Historical Overview*, *Journal of Democracy*, Johns Hopkins University Press, Volume 7, Number 2, April 1996.
31. Lewis, Bernard, *The Atlantic Monthly* | January 2002, *What Went Wrong?*
<https://www.iefpedia.com/english/wp-content/uploads/2009/09/What.Went.Wrong.pdf>
32. Makarem Shirazi, Naser et al., *Tafsir-e Namouneh (The Exemplary Interpretation)*, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: 1416 AH (1995 CE).

33. Ranney, Austin, *Ashnai ba Elm-e Siyasat (Introduction to Political Science)*, Translated by Leila Sazegar, Markaz-e Nashr-e Daneshgahi, Tehran: 1374 SH (1995 CE).
34. Research-Cultural Institute of the Islamic Revolution, *Baraye Haqiqat (For the Truth: About Imam Khamenei's Letter to the Youth in Europe and North America)*, Tehran: Nasim Enqelab, 1395 SH (2016 CE).
35. Research-Cultural Institute of the Islamic Revolution, *Dard Moshtarak (Common Pain: Explanations on the Supreme Leader's Letter to the Western Youths)*, Islamic Revolution Publications, Shahrivar/1388 SH (2009 CE).
36. Rowley, Charles and Nathanael Smith(2009), 'Islam's Democracy Deficit: Muslims Claim to Like Democracy, So Why Do They Have So Little?', *Public Choice*, (139).
37. Siyahpoosh, Amir, *Siyasat az Manzar Ayatollah al-Udham Khamenei (Politics: From the Viewpoint of Ayatollah Khamenei)*, Islamic Revolution Publications, Tehran: 1398 SH (2019 CE).
38. Seyyedi, Akram Sadat; & Alavizadeh, Seyyed Mohammad (1401 SH / 2021 CE). Naqd-e Tahlily-e Ara-ye Mosteshreqan Darbareh As'hab-e Kahf Ba Ta'kid bar Amoozeh-haye Quran (An Analytical Critique of Orientalists' Researches on the Companions of the Cave with Emphasis on Quranic Teachings). *Motale'at-e Tafsir-e Tatbiqu (Comparative Interpretation Studies)*, 7(1), 216-239.
39. Sultani, Mojtaba, *Mardomsalari Dini az Negah-e Maqam-e Mo'azzam Rahbari (Religious Democracy from the Perspective of the Supreme Leader: Imam Khamenei)*, Presented at the 6th Conference on the Iranian Islamic Model of Progress, 1396 SH (2017 CE)